

شهید اسماعیل سیاه بخش



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	بشير
تاريخ تولد	۱۳۴۳/۰۶/۰۶
محل تولد	بوشهر - دير
تاريخ شهادت	۱۳۶۰/۰۱/۱۵
محل شهادت	مالکيه
مسئوليت	رزمنده
نوع عضويت	بسيج
شغل	دانش آموز
تحصيلات	دوره راهنمايي
مدفن	دير

زندگینامه

شهید اسماعیل سیاه بخش در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای محروم و مستضعف، ولی مومن در بندر دیر دیده به جهان گشود، تا سن هفت سالگی در دامن پدر و مادر به خوبی پرورش یافت و در همین سن به مدرسه رفت؛ و از آنجا که تنها فرزند خانواده بود نزد پدر و مادر بسیار عزیز و گرامی محسوب می شد. و خانواده در جهت پرورش وی کوششهای بسیاری زیادی کردند.

شهید تحصیلات خود را تا کلاس پنجم ابتدایی ادامه داد ولی از آنجا که خانواده او در محرومیت به سر می برد و پدرش جهت امرار معاش خانواده به کشورهای عربی عزیمت کرده بود؛ لذا ناچار به ترک مدرسه گشت. با وجود سن کم و جثه کوچکی که داشت به کار کردن مشغول شد و سخت ترین کارها را از قبیل کارگری در کشتی های میگوئی به عهده گرفت و بعد از مدتی از روی علاقه خاصی که به مدرسه داشت بار دیگر تحصیلات خود را ادامه داد و در نیمه های سال اول راهنمائی بود که در اثر یک اشتباه جزیی غیر منصفانه اخراج گردید؛ به طوریکه نامه اعتراض آمیز او به رئیس آموزش و پرورش دیر گواه این حقیقت است.

او در همان اوائل بچگی سرد و گرم زندگی را به خوبی لمس می کرد و در کوره زندگی آب دیده شده بود و از آنجا که خود در فقر و محرومیت بسر می برد، درد جامعه را خیلی زود درک می کرد.

با شروع انقلاب اسلامی، همچون دیگر فرزندان انقلاب حضوری فعال در صحنه ها داشت و در اجتماعات و سخنرانی ها شرکت فعال داشت و همچون هزاران فرزند ستم کشیده این مرز و بوم فریاد اعتراض آمیز خود را بر علیه رژیم وقت بر می آورد. پس از پیروزی انقلاب جهت حفظ دست آورد ها و حراست از انقلاب به وظیفه مقدس نگهبانی در کمیته امداد امام مشغول بود. با فرمان حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با بسیج نیروها و این که همه افراد بایستی آموزش نظامی ببینند در بسیج بندر دیر ثبت نام نمود و بعد از گذراندن آموزش های مقدماتی از آنجا که علاقه خاصی به ارگان مردمی بسیج داشت، به عضویت دائم در آمد. در مدت فعالیت خود در بسیج در جهت تشکیل و سازماندهی گروه های مقاومت سعی فراوان نمود و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه انقلاب اسلامی ایران، علاقه خاصی جهت اعزام به جبهه های جنگ داشت و هر چند به علت کارایی ایشان با اعزامش مخالفت می شد، ولی بالاخره توانست بعد از گذراندن یک دوره تکمیلی در مورخه ۷/۱۱/۵۹ با گروهی از برادران از طرف بسیج بوشهر به اهواز اعزام گشت و زیر نظر ستاد جنگهای نامنظم به مبارزه بر علیه متجاوزان عراقی بپردازد. ایشان به قول یکی از نزدیکترین همزمانش از آنچنان روحیه و شهامتی برخوردار بود که مورد تعجب گروه می گردید و همیشه باعث تقویت روحیه ها می شد. تا اینکه سرانجام در مورخه ۱۵/۱/۱۳۶۰ ساعت یک بعد از ظهر در حالی که مشغول رساندن آذوقه به دیگر برادران هم گروه بود، در اثر ترکش خمپاره در سن کمتر از ۱۷ سالگی در جبهه مالکیه بین بستان و سوسنگرد به شهادت رسید.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهدا ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمداً رسول الله . اشهدا ان علياً ولي الله و اولاده المعصومين حجج الله . و اشهدا ان الموت حق . الجنة حق . النار حق .

سلام بر رهبر انقلاب، نائب امام زمان، خمینی عزیز، سلام بر پدر و مادر عزیز و سلام بر همه ی اقوام و اقارب و همه ی دوستان.

۱- نماز ها و روزه های گذشته که صد در صد از من فوت شده بجا آورید.

۲- از همه برادران عزیز و پدر و مادر تقاضای عاجزانه دارم که اگر در زندگی ام خطایی و بی ادبی از من دیده اند به خاطر رضای خدا مرا عفو کنید.

۳- از همه ی این ها مهم تر خواهش می کنم در مرگ من گریه و زاری نکنید چون که ما به یاری امام حسین زمان رفته ایم و این راه را با کمال شوق و ذوق شناخته و آمده ایم و در آخر از همه ی دوستان عزیز ، همچون اقوام و مادر و پدر بزرگوارم تقاضا می کنم تا می توانید یار و مددکار مستضعفان باشید. خدا یار و نگهدارتان باشد .

مادر جان این چند بیت شعر را برای تو می نویسیم :

مادر همه شب منتظر و چشم به راهی

شاید ز سفر خنده کنان سوی تو آیم

افسوس که این قصه سرانجام ندارد

تا حلقه ی بازو زبرایت بگشایم

مادر منشین چشم به ره بر گذر من

زیرا که دگر حلقه بر آن در نستانم

بیا مادر در کفن بنشان تو چشم پر گناه من

تو آهسته به خاکم کن تو ای تنها پناه من

اما پدرم خواست اگر لاشه ی من را

با او بگویند که نه گور مکان است

پدر جان ، مادر جان مبادا بر من گریه کنید، اگر زیاد گریه کنید جانم در عذاب است، چون که شهید با شادی از این دنیا رفته، باید و برای او شادی کنید نه گریه.

خدا حافظ مادر عزیز . خدا حافظ پدر گرامی و بزرگوarm . امیدوارم که مرا حلال کنید و بیشتر از این شما را زحمت نمی دهم.

از جبهه ی اهواز و اسماعیل سیاه بخش



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران